

اسلام مذهب صلح و دوستی

نوشتہ

مولانا کوثر نیازی

وزیر اطلاعات پاکستان



این امر را که کلام الله مجید تا چه اندازه ای پیشرفت امر امنیت و تداوم صلح جهانی را گرامی میدارد ، از این حقیقت می توان درک نمود که قرآن مجید «ایمان» را که زاده امن و امنیت میباشد ، برای نوع بشر بمنزله نعمت بسیار بزرگی انگار میدهد . یکی از نتیجه های بسیار بدیهی ایمان بر خدا همین است که ایمان نوع بشر را از هر گونه ترس و تخویف نجات داده و با صلح و امنیت پر خوردار میسازد.

من باب مثال قرآن مجید بمسلمانان نوید میدهد:

ولیلدلتهم من بعد خوفهم امنا (۵۵-۲۴)

(ترجمه : و خدای متعال ترس آنانرا با امنیت مبدل خواهد

ساخت) .

یکی از فرموده‌ها و فرمایشات حضرت پیغمبر که پیرامون مبدل شدن ترس و تخویف با امنیت توسط حضرت امام احمد بن حنبل در مجموعه احادیث معروف بمسند احمد نقل گردیده است، چنین می‌باشد:

«خدای بزرگ در راه ایجاد صلح و امنیت و نظم و آرامش طوری بشما کمک خواهد نمود که زنی چادر پوش و خانه‌دار خواهد توانست بدون هیچگونه ترس و تخویفی راه مدینه تا الجیره را یا راهی ازین درازتر را طی نماید و هیچ دزد یا خائنی مزاحم او نخواهد شد».

از لحاظ تعلیمات قرآن مجید، صلح و آرامش یکی از امنیت‌های بزرگ خدای قدوس بر انسان می‌باشد. و ایزد متعال نوع بشر را تأکید می‌نماید که:

فلیعبد وارب هذا البيت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف

(۱۰۶-۳)

(ترجمه: «پس پرستش کنید خدای این خانه را که مردم را از گرسنگی نجات داده و از ترس ایمن داد».)

در یکی از آیات مبارکه بوضوح اعلام گردیده است که تنها منظور و هدف بعثت حضرت پیغمبر همانا ایجاد صلح جهانی است تا راههای رشادت و امنیت بر نوع بشر باز گردد، چنانکه می‌فرماید:

«بدون تردید نور و کتاب مبین از جانب خدا پیش شما فرستاده

است .

کسانرا که جوای رضای او می‌باشند، توسط این کتاب (قرآن) هدایت نموده و آنانرا از تاریکی بنور راهنمایی می‌کند».

بدین ترتیب قرآن مجید فقط راههای صلح و امنیت را بمنزله راههای نور و صراط مستقیم ذکر می‌کند. بنابراین تمام راههای دیگری که عدم نظم و آرامش، اغتشاش، فتنه، فساد، ظلم و تعدی، تحمیل، جبر، عنف، خونریزی استثمار و کینه را تشویق می‌کند، در حقیقت راههای تاریکی می‌باشد و لایق و سزاوار آن نیست که معبر نوع بشر قرار گیرد. مخصوصاً

خداوند بزرگه این امر را بهیچ وجه من الوجوه دوست ندارد که مسلمانان گیتی که از در بارش بالقب «خیرامت» ملقب گردیده‌اند، راه ظلمت و تاریکی را در پیش گیرند زیرا یکی از مختصات مسلمانان این است که آنان جلوی شر را گرفته و امر به معروف را تعلیم می‌نمایند. در قرآن مجید چنین آمده است:

کنتم خیرامه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر
ترجمه: شما امتی بهتر هستید، و با مردم مراجعه می‌کنید تا کارهای خوب را تعلیم نمایید و از کارهای زشت منع کنید.

قرآن مجید کارهایی را که باعث جلوگیری از فتنه و فساد بود و امنیت و صلح و آرامش و عدل را ایجاد می‌نماید «معروف» قرار می‌دهد. بهمین ترتیب کارهایی که به عدم نظم و آرامش و ظلم و تعدی فروغ داده و بضرر نوع بشر منجر می‌گردد «منکر» میباشد.

در یکی از آیات کریمه سوره المائده این حقیقت بطور بسیار واضحی گواهی شده است:

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لا یجر منکم شأن قوم علی الا تمحلوا هو اقرب للتعوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعلمون.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آوردید، خود را مانند کوهها مستحکم سازید و برای خداوند بزرگه حامی و پشتیبان بشوید. مبادا کینه یا دشمنی با گروهی شما را بر آن انگیزد که شما از راه عدالت کناره کنید. در هر صورت که باشد عدالت را مراعات کنید و عدالت بتقوی خیلی نزدیک است. از خدا بترسید زیرا او اوزمه کارهای شما اطلاع دارد.

ملت مسلمان از قرون اولی گرفته تا امروز از عدالت و انصاف حمایت کرده و کوششهایی که در راه ایجاد صلح و امنیت جهانی بعمل آورده است. در تاریخ نوع بشر بی‌عدیل میباشد. مسلمانان همیشه صلح و امنیت را بعنوان بزرگترین هدیه خداوندی محسوب نموده و نه تنها آنها را رواج دادند بلکه آنها را بمنزله وظیفه ملی خود محترم داشته‌اند.

اما بدبختانه دشمنان اسلام همیشه اسلام را بجای مذهب صلح و دوستی بعنوان مذهب جنگ و جدال ذکر نموده اند . آنان مفهوم بسیار غلطی را به کلمه جهاد داده و آنرا یا جدال و قتال مساوی قرار داده اند . دانشمندان و فضلا از این امر بکلی اطلاع دارند که کلمه جهاد از لغت جهد مشتق است که معنی و مفهوم سعی مجدانه و کوشش واقعی را می رساند . قرآن مجید نیز کلمه جهاد را بهمین معنی مورد استفاده قرار داده است .

میفرماید :

والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا

ترجمه: و ما کسانی را که جهت نیل بنزدیکی ما کوشش و سعی مینمایند، بطرف خود راهنمایی می کنیم.

فمن جاهد فانما یجاهد لنفسه

ترجمه: کسیکه راه کوشش را در پیش گرفت، این کوشش را برای شخص خود انجام داد.

ناگفته نماند که این آیات کلام الله مجید در زمان مکی یعنی در زمانیکه هنوز اجازه جنگ با دشمنان بمسلمانان اعطاء نکرده بود، بحضرت پیغمبر ابلاغ گردید .

مفهوم جهاد با وضوح زاید الوصفی در تاج العروس بیان گردیده

است :

وحقیقة الجهاد كما قال الراغب البالغة استفرغ الوسع والجهد وهو ثلثة اضرب مجاهدة العدو والشيطان والنفس

ترجمه: و حقیقت جهاد چنانکه حضرت امام راغب بیان نموده است این است که کوشش و سعی بطور بسیار مجدانه و با نهایت نیرو و استعداد بعمل آید . و این کوشش سه نوع است یکی قیام علیه دشمن، دومی مبارزه با قوای شیطانی و سومی جنگ با هوای نفسانی .

اسلام دارای تاریخ با شکوه و مجللی می باشد و این تاریخ درخشان

شاهد بر این است که مسلمانان همیشه علیه قوای شیطانی و هوای نفسانی قیام

نموده و همیشه مبارزاتی ببعیدیل علیه عیاشی و خوشگذرانی بعمل آورده اند اما فقط بصورتی دست بشمشیر زده اند که صلح و آرامش بمعرض خطر قرار گرفته و امنیت بدون جهاد امکان نداشته است. در تاریخ اسلام جهاد فقط در مواردی بوقوع پیوسته است که مسلمانان از دست دشمنان و ظلم و تعدی آنان بستوه آمده و فقط بگناه مسلمان بودن از زاد و بوم خود رانده می شدند. در قرآن مجید چنین آمده است:

اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله على نصرهم لقدير والذین اخرجوا من ديارهم بغير حق الا ان یقولوا ربنا الله

ترجمه: اجازه جنگ داده شد به کسانی که مورد ظلم قرار گرفته و فقط از این جهت که می گفتند: الله خدای ما است از خانه های خود رانده می شدند.

و مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية ظالم اهلهما

ترجمه: چرا نمی جنگید در راه خدا جهت حراست کسانی که ضعیف هستند آنان مردها، زنها و کودکانی هستند که از درگاه خداوند متعال مسئلهت مینمایند که آنان را از ناحیه ای که ساکنان آن ظالم هستند، نجات دهد.

جالب این جا است که اگر چه به مسلمانان اجازه داده شد جهت ریشه کن کردن ظلم جنگ کنند و برای حمایت و پشتیبانی از ضعیفان و بیچارگان مبارزه نمایند، اما محدودیتهای بسیار سختی نیز برای آنان اعلام گردید.

و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتمدون ان الله لایحب الممتدین

ترجمه: ببجنگید در راه خدا با کسانی که با شما جنگ می کنند ولی

ظلم نکنید زیرا خدا ظالم را دوست نمی دارد.

این توضیحات قرآن مجید دال بر اینست که خداوند بزرگ بهیچوجه

من الوجوه ظلم و جدال را دوست ندارد و فقط در صورتی اجازه جنگ میدهد که هیچ چاره ای غیر از جنگ باقی نماند. و هنگامی که هدفهای اینگونه جنگ تحمیلی بدست بیاید یا دشمن دست از جنگ بکشد و دست صلح را دراز کند، صلح ناگزیر می‌گردد. چنانکه در قرآن مجید گفته شده است:

ترجمه: در مواردی که آنان از جنگ اجتناب ورزند و با شما بجنگند و بشما پیشنهاد صلح نمایند، خدای بزرگ نیز بشما اجازه جنگ نمی‌دهد. (النساء، ۹۰-۴)

همین مطلب در سوره انفال نیز مورد وضوح قرار یافته است:

ترجمه: اگر دشمن شادست صلح و آشتی را دراز کند، شما نیز دست دوستی را دراز کنید و لو آنان بخواهند با شما فریبکاری کنند. اما باز هم خدا بزرگترین پشتیبان شماست.

خوانندگان محترم! پیرامون این مطلب و مفهومی که در این مطلب پنهان است، تفکر فرمائید. ایزد متعال که اسلام را نعمت دنیا و صلح و امنیت را هدیه خویش قرار داده است. صلح را بحدی بر جنگ تفوق داده است که توسط حضرت پیغمبر به سایر نسل‌های مسلمان جهان دستور میدهد که اگر چنانچه آنان چشم فریبکاری را از دشمن داشته باشند، باز هم دست دوستی از دشمن را بپذیرند. و همین تعلیمات خداوندی باعث شد که صلح معروف و تاریخی حدیبیه بعمل آید. تاریخ نگاران معروف از قبیل ابن اسحاق ابن هشام، ابن سعد، ابن خلدون و ابن کثیر در این مورد متفق القولند که در سال ۶ هجری هنگامی که حضرت پیغمبر قصد حج را داشته و از مدینه به مکه مسافرت می‌نمودند، در حدود یک هزار و هفتصد نفر با افتخار هم رکاب بودن پیغمبر نیل داشتند و بحدی دوستدار و فداکار حضرت پیغمبر بودند که میتوانستند بیک اشاره از حضرت پیغمبر زندگی خود را قربان نمایند. اما باز هم حضرت پیغمبر نه تنها در تمام راه بمکه هیچوقت از جنگ حمایت فرمودند بلکه آن دوست نفر سوار را که روش بی‌احترامانه‌ای را از خود نشان داده تا اردوگاههای

حضرت پیغمبر تجاوز نموده بودند مورد هیچگونه مجازات قرار ندادند. بدون تردید حضرت پیغمبر مضاف خود را جهت تهدید به تجاوزین تنظیم نمود و سلاحهای خود را نیز نمایش دادند اما بمحض اینکه تاریکی شب فرا رسید و امکان پوشیده نگه داشتن حرکات جنگی دست داد، نیروی مسلح حضرت پیغمبر با احتیاط فوق العاده ای عقب کشی کرد و به حدیبیه که فقط به هفت میلی مکه قرار دارد برگشت.

حضرت پیغمبر در حدیبیه توقف نمودند و به گروه سفارتی قریش که بریاست بدیل بن ورقه حضور بهم رسانیده بود بیاناتی به این شرح ایراد فرمودند :

ما نیامدیم که با شما بجنگیم . ما فقط می خواهیم که باز یارت بیت الله نائل آئیم اما اگر کسی از شما خواست که مزاحم ما شود، ما حتماً با او خواهیم جنگید .

ابن سعد در جزو ۳ ، صفحه ۷۰ می گوید که حضرت پیغمبر فرمودند :

« فمن سد عنه قاتلناه » سپس تعدادی از گروه های سفارتی قریش شرفیاب شدند و حضرت پیغمبر یقین شدند که قریش ها نمی خواهند ، بدون جنگ و حشمتناکی اجازه زیارت بیت الله را بایشان بدهند . و این جنگ حتماً به خونریزی منجر خواهد شد ، حضرت پیغمبر تحت این پیمان با قریشیان صلح نمودند که آنان در سال آینده حضرت پیغمبر را از حج بیت الله باز نخواهند داشت و هیچ جنگی در این مدت بعمل نخواهد آمد و عشایر عرب نیز خواهند توانست با هر گروهی که بخواهند همکاری نمایند . بدلیل اینکه این صلح در ناحیه ای به اسم حدیبیه به امضاء رسید ، به اسم صلح حدیبیه نامیده شد ...

مورخ ابن اسحاق می گوید که هیچ يك از هزارو هفتصد نفر با اینگونه شرایط صلح راضی نبود. مخصوصاً صحابه اکابر از قبیل حضرت ابوبکر صدیق حضرت عمر فاروق ، حضرت علی مرتضی و غیرهم مخالفت شدیدی از این صلح

بعمل آوردند .

ابن هشام تفصیلات این صلح را بیان نموده است ، می گویند که حضرت عمر فاروق بنمایندگی سایر افراد لشکر شرفیاب شد و سؤال کرد که آیا شما پیغمبر خدا نیستید ؟

آیا ما مسلمان نیستیم ؟ و آیا مشرکین در مقابل ما قیام نکرده اند ؟ حضرت پیغمبر جواب دادند:

بلی من پیغمبر خدا هستم ، ما مسلمان هستیم و مشرکین در مقابل ما قرار دارند . حضرت عمر پرسید :

پس چرا ما در مورد دین مبین اسلام روش ترس و هراس را در پیش بگیریم و چرا در مقابل دشمن قیام نکنیم . حضرت پیغمبر با اطمینان و صراحت لهجه جواب دادند:

انا عبدالله و رسول لن اخاف امره

(ابن اسحاق - ابن هشام جلد ۲، ص: ۲۲۰)

ترجمه : من عبدالله و پیغمبر خدا هستم از دستورات خدا سرپیچی نخواهم کرد.

بدین ترتیب این دستور خداوندی بود که بین حضرت پیغمبر و قریش خونریزی نشود و پیمان صلح و آشتی بوجود آید . در پیروی از همین دستور خداوندی بود که حضرت پیغمبر به حضرت علی دستور دادند که پیمان حدیبیه را بنویسند و بدین ترتیب آغاز نمایند:

بسم الله الرحمن الرحيم

توجه کنید این کلمه بسم الله چقدر ساده و بی ضرر بود . در حقیقت پیمان حدیبیه با اسم خدای رحمان و رحیم آغاز می شد اما سفیر لجوج قریش که سهیل بن عمرو نام داشت اعتراض نمود که من با این لغات آشنا نیستم و بجای این لغات کلمات «باسمك اللهم» نگاشته آید .

حضرت پیغمبر نیز به حضرت علی دستور دادند کلماتی که سهیل بن عمرو می گوید نگاشته شود و حضرت علی اطاعت کرد . سپس حضرت پیغمبر

فرمودند :

هَذَا مَا صَلَّحَ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولَ اللَّهِ وَسَهِيلُ بْنُ عَمْرٍو...

سهیل باز مداخله کرد و گفت که اگر ما شما را بعنوان پیغمبر خدا قبول داشتیم ، چرا نزاعی بین ما و شما بوقوع می پیوست و چرا این نزاع بیجنگ می کشید.

سهیل پیشنهاد کرد که من و شما اسامی خود و اسامی پدرهای خود را بنویسیم.

مورخ الطبری می گوید که حضرت علی قبول نکرد و گفت که شما پیغمبر خدا هستید و من این دو کلمه را اصلاً حذف نخواهم کرد. زیرا این دو کلمه نباید خط زده شود.

بدین ترتیب نزاع بسیار لطیفی بین صمیمیت، صداقت ، خلوص و انجام وظیفه روی داد و چون حضرت رسول الله نمی خواستند این نزاع را طولانی کنند ، قلم را از دست حضرت علی گرفته و نه تنها کلمات «رسول الله» را خط زدند بلکه کلمات «عبدالله» را بجای آن بنوشتند .

من در اینجا تمام ماده های پیمان حدیبیه را ذکر نخواهم کرد اما اشاره باین امر را لازم می دانم که حضرت پیغمبر تحت تأثیر هیچیک از این مراحل دشواری که طی انجام مذاکرات با گروههای سفارتی قریش روی داد، قرار نکرقتند و هر گونه لجوجیت را که توسط سهیل بعمل می آمد قبول نمودند بعد از امضای صلح حدیبیه حضرت پیغمبر به تمام صحابه خود دستور دادند که موهای خود را بتراشند ، احرام در آورند ، و جانورهای قربانی را بکشند .

ابن اسحاق ، ابن هشام ، ابن سعد ، الطبری ، ابن کثیر و ابن اثیر متفق القول اند که تمام صحابه از این دستورات حضرت پیغمبر ناراضی و دلننگ بودند و آنان تأمل را در اجرای دستور نشان دادند . چون حضرت پیغمبر این تردید را مشاهده نمودند ، با حضرت امام سلمه مشورت و موهای خود را تراشیدند . چون دستور حضرت پیغمبر بمرحله اجراء

درآمد صحابه همگی موهای هم تراشیدند.

(ابن اسحاق جزء ۲۵، صفحه ۲۳۰ - ابن کثیر جزء ۴، صفحه ۱۵۸ - الطبری جزء ۳، صفحه ۷۹ - ابن خلدون جزء ۲، صفحه ۲۲ - ابن اثیر جزء ۲، صفحه ۷۷ - البخاری جزء ۲، صفحه ۱۲۲)

نگرانی و غم و اندوهی که در آن هنگام سرتاسر لشکر حضرت پیغمبر را دست داده بود، توسط امام بخاری بدین ترتیب نقل شده است:
«آنان بحدی تحت تأثیر اندوه قرار گرفته بودند که نزدیک بود هنگام تراشیدن مو، آنان همدیگر را بکشند».

(البخاری جزء ۲، صفحه ۱۲۲، ابن کثیر جزء ۴، صفحه ۱۷۶)

اماهادی اسلام و خدای بزرگ و مالک الناس هیچ اهمیتی را برای این اندوه قایل نبودند و آنان صلح و امنیت را که در مقابل این حزن و اندوه بوجود آمده بود محترم می شمردند.

بهمین جهت است که تمام ماده های صلح حدیبیه باجراء گذارده شد و این اجراء در سال سه هجری ادامه داشت.

در همان سال بود که حضرت پیغمبر با افرادی که تعداد آنان خیلی بیشتر از تعداد سالهای قبلی و نیروی آنان بمراتب بیشتر بود، به طواف بیت اله شرفیاب شدند. مدتی نگذشته بود که حضرت پیغمبر غروریهودان خیبر را که همکار و هم پیمان قریش بودند درهم شکسته و آنان را بزیردستی خود در آورده بودند و اندکی پیشتر از آن گردنهای عشایر بزرگی از قبیل هوزان، بنی فزاده، بنی مره و عطفان را بحضور خود خم نموده بودند و بدین ترتیب در سرتاسر عرب میانه هیچ حریفی غیر از قریش باقی نمانده بود. با این همه تاریخ بشر با کمال افتخار و خوشحالی مجدانه ای اعلام می نماید که در اولین ساعت چهارمین روز تشریف فرمائی حضرت پیغمبر در مکه، سهیل بن عمرو بسفارت قریش روی يك تپه بزرگی رفته و حضرت پیغمبر را صدا زد:

«محمد بن عبدالله! از شهر ما خارج شوید زیرا طبق پیمان ما و شما

سه روز سپری گردیده است».

اگر سیاستمداری در جای حضرت پیغمبر بود یا اگر حضرت محمد صلح و امنیت را بی اندازه دوست نداشت ، می توانست مکه را تسخیر نماید زیرا يك خانه مکه زیر دست حضرت محمد بود و همه قریشهای مکه منازل خود را ترك گفته و خارج از مکه بسر میبردند . اما محمد مصطفی (ص) که اجرای پیمان را به اندازه خداوند گرامی می داشتند ، بمحض شنیدن صدای سهیل از مکه خارج شدند و بهیچ وجه دست به شمشیر نرزد .

ابن کثیر گوید که در آنوقت سعد بن عباده که معاونت ریاست لشکر اسلامی را عهده دار بود این چنین تشجیع کرد :

« ای سهیل بن عمر و تودروغ میگوئی . نه این شهر مال تو است ، نه مال پدرت و نه مال مادرت . بخدا قسم می خورم که محمد این شهر را ترك نخواهد گفت . »

اگر چه این تشجیع سعد بن عباده دال بر محبت و صمیمیت او بود اما حضرت پیغمبر هیچ اهمیتی را برای آن قایل نشدند و لشکر اسلام زهسپار مدینه گردید .

حضرت محمد هیچ يك از ماده های پیمانی را که بین ایشان و قریشها طی سال گذشته به عمل آمده بود ، نادیده نگرفتند . مدتی پس از آن قریشها با همکاری بنی بکر که یکی از امضاء کنندگان فرعی پیمان حدیبیه بود بر عشایر خزاعه که آن نیز از امضاء کنندگان فرعی همان پیمان بود ، حمله کردند و بدین ترتیب کودنی و سفاهت را از خود نشان داده و پیمان را بشکستند .

مورخ ابن سعد گوید که این بی پیمانی در شعبان سه هجری یعنی هنگامی که ۲۴ ماه از امضای پیمان حدیبیه می گذشت بعمل آمد . مورخ ابن اسحاق می گوید که پس از تخلف پیمان توسط قریش و بنی بکر ، گروه چهل نفری عشایر خزاعه به حضور حضرت پیغمبر شرفیاب شد و از این تخلف شکایت کرد . حضرت محمد (ص) بعدی تحت تأثیر شکایت تخلف قرار گرفتند که از جای خود بر خاستند و در حالیکه چادر ایشان بر زمین می خورد ،

چنین می فرمودند :

لانصرت ان لم نصر بنی کعب

(ابن سعد جزء ۳ ، صفحه ۱۷ - الطبری جزء ۳ ، صفحه ۱۱۳ ابن

اثیر جزء ۳ ، صفحه ۹۱ - ابن خلدون جزء ۲ ، صفحه ۲۳۲)

ترجمه : « اگر من به بنی کعب کمک نکردم ، خدا نیز بمن کمک

نخواهد کرد . »

هنگامی که قریش از این شکایت اطلاع یافتند ، نکرانسی و ناراحتی زاید الوصفی به آنان دست داد و سردار آنان ابو سفیان برای تجدید این پیمان وارد مدینه شد اما حضرت محمد (ص) باو بار ندادند زیرا ایشان تخلف و پیمان شکنی را بهیچ وجه دوست نداشتند و قریشها احترام پیمان را با بیرحمی لگد مال کرده بودند .

در تاریخ چنین آمده است که پس از بالا رفتن لشکر اسلامی که به ریاست حضرت محمد (ص) به اعلان کنندگان خود دستور داد که اعلان نمایند کسانی که در منزل ابوسفیان و حکم بن خرام پناه خواهند برد ، ایمن خواهند بود . و بهمین ترتیب کسی که دربهای خانه خود را بسته و از خانه بیرون نخواهد آمد نیز در امن خواهد بود . (ابن اسحاق ، بن هشام جزء ۲ ، صفحه ۲۸۶ - ابن کثیر ج ۴ ، صفحه ۲۹۰ - الطبری ج ۳ ، صفحه ۱۱۶ - ابن

خلدون ج ۳ ، صفحه ۲۳۴ ، ۲۳۵)
همان روز حضرت پیغمبر از سرداران لشکر خود قول گرفتند که هیچ کس را نخواهد کشت مگر کسی را که در مقابل آنان قیام نماید . اندکی جلوتر رفته و لشکر اسلام را بفکر آرید آن روز درخشان تاریخ اسلام را در پیش خود مجسم سازید . در حدود ده هزار نفر تحت بیرق حضرت محمد (ص) جمع بودند . هنگامیکه آنان دروادی مکه وارد شدند ، لرزه ای بر این وادی افتاد . ابو سفیان در پهلوی حضرت عباس ایستاده و بالا آمدن لشکر اسلامی را مشاهده می نمود . او می پرسید :

« اینها کیستند ؟ »

حضرت عباس اسامی عشایر را می بردند . نخست بنوسلیم ، سپس مزینه و جهینه جلو آمدند . سپس حضرت پیغمبر جلو آمدند . مهاجرین و انصار در اطراف حضرت پیغمبر مانند ستارگان میدرخشیدند . اما با همه این شکوه و همه این تجلیل ، هنگامی که مرکب حضرت محمد (ص) از داخل مکه عبور نموده و در برابر بیت الله تشریف فرما شدند خطاب بمردم عموم قریش چنین فرمودند که من همه شما را معاف کردم و امروز از هیچ کس سؤال نخواهد شد . - روز نیکی است . حضرت محمد (ص) فقط آن روز را روز نیکی قرار ندادند بلکه بیت الله را برای همیشه بمنزله شهر حرمت قرار دادند و خطاب بنوع بشر چنین فرمودند :

« ای بنی آدم ای مردم سرتاسر گیتی ! خون شما ، اموال شما ، آبرو - های شما برای همیشه بر همدیگر حرام شده است . آنها بهمان اندازه بر شما لایق حرمت است که این ماه و این بیت الحرام ! ! »
(ابن اثیر ج ۲ ، صفحه ۹۶ - ابن خلدون ج ۳ ، صفحه ۲۳۷ - البخاری ج ۳ ، صفحه ۶۵)

اعلامیه حرمت جانهای بشر که در آن روز توسط حضرت پیغمبر بعمل آمد ، در حقیقت اساس فکری و عملی اسلام است . قرآن کریم در این مورد يك اصل اساسی را بیان نموده است که چنین است :

ترجمه : « کسیکه دیگری را بدون اجازه دینی و بدون جرم فساد بر زمین بقتل رسانید گویا او همه مردم دنیا را در آن واحد قتل کرد . و کسی که جان يك نفر را بخشید گویا او حیات نوینی بنوع بشر داد . »
قرآن مجید ۳۲ - ۵

اساس ایجاد صلح جهانی همین است که مردم چه اندازه ای بجهان انسانی احترام می گذارند . من در این مورد ادعای کنم که حراستی که توسط قرآن کریم بنوع بشر داده شده است در هیچ يك از دستاورد و قوانین دنیا داده نشده است . حضرت محمد (ص) که همین قرآن به ایشان ابلاغ گردید زندگی بشر را تا اندازه ای گرامی داشتند که هنگام اخذ بیعت منجمله قول -

های دیگری این قول را می‌گرفتند که زندگی انسانی حفظ خواهد شد. امام بخاری صمن نقل قول از حضرت عباده که داستان خود را بیان نموده بود، چنین نوشته است که هنگامی که او برای بیعت بحضور حضرت محمد شرفیاب گردید حضرت محمد صلی الله علیه و آله از وی قول گرفتند که اوشرك نخواهد کرد. زنا و دزدی هم نخواهد کرد و همچنین کسی را که اجازه قتل او از مذهب صادر نشده بقتل نخواهد رساند. امام بخاری روایت دیگری نیز بیان نموده است:

« نخستین مرافقه‌هایی که که در روز قیام قیامت بحضور خداوند قدوس استماع خواهد شد، مرافقه‌های قتل خواهد بود. »
قتل انسان، اعم از اینکه آن قتل مسلمانان باشد یا قتل غیر مسلمین تحت حمایت دولت اسلامی باشد در نظر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله لایق نفرت بود.

بهمین جهت است که حضرت محمد (ص) چنین فرموده بودند:
« قاتل کسی که تحت حمایت دولت اسلامی در آمد برای همیشه از بوی بهشت محروم خواهد شد. »

این چقدر تهدید بزرگی است که به قاتلین افراد تحت‌الحمایه دولت اسلامی داده شده است. حراست زندگی و آبروی افراد تحت‌الحمایه که برای اولین بار در تاریخ بشر توسط اسلام تضمین گردیده است باعث شد که حضرت عمر فاروق آخرین وصیتنامه خود را بدین ترتیب برای خلیفه سوم نویسانند:

« من وصیت می‌کنم او بعد از من احترام فوق‌العاده ای را نسبت بخدا، پیغمبرش و قولهای خود قولهایی که با افراد تحت‌الحمایه داده شده است به اجراء گذارد و جهت حراست زندگی و آبروی آنان با دیگران بجنگد و آنان را بیش از همت آنان زحمت ندهد. »

اینجا نیز من ادعا می‌کنم که هیچ يك از قوای مقننه دنیا و هیچ کدام

از فرمانفرمایان جهان که ادعای صلح جهانی را مینمایند ، اینگونه وصیت نامه ای برای آیندگان خود ننگاشت . این يك شرف بزرگی است که فقط نصیب اسلام شده است . اسلام تنها مذهبی است که نه تنها زندگی و آبروهای مسلمانان را محترم میشمارد بلکه سایر مسلمانان را موظف میداند که به غیر مسلمانان دیگری نیز احترام گذاشته و امر حراست زندگی آنان را عهده دار شوند .

مثالهای متعددی در تاریخ اسلام مشاهده میشود که يك نفر مسلمان با تمام قتل يك نفر غیر مسلمان تحت حمایت مجازات و سپس بقتل رسید . امام ابوحنیفه می گوید که قتل قاتل يك نفر غیر مسلمان خیلی لازم است . بعلاوه احترام بزندگی بشر ، چیزی که مورد تأکید همگی قرار می گیرد و اساس صلح جهانی شمرده میشود ، همزیستی مسالمت آمیز است . در این مورد می توان گفت که اسلام تنها و نخستین مذهبی است که درس همزیستی مسالمت آمیز را بجهانیان داده است . آرزوی اسلام دایر بر ایجاد صلح و همزیستی مسالمت آمیز را می توان از این حقیقت ثابت کرد که اسلام از همه اهل کتاب دعوت می نماید که :

یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سواہ بیننا و بینکم .

(۶۴-۳)

ترجمه : بیائید ای اهل کتاب روی موضوعی که بین ما و شما اشتراك داشته باشد ، هم پیمان شویم .

در جهان امروزی تمام ملل دنیا و انجمن های بین المللی با شوق زاید الوصفی مطالبه می نمایند که هر کس حق دارد مذهب دلخواه خود را پیروی کند . اما این حق نیز توسط اسلام بعموم مردم جهان داده شده است و بدین ترتیب شرف همزیستی مسالمت آمیز و آزادی فکری در آن واحد نصیب اسلام می گردد . چنانکه در قرآن مجید اعلام گردیده است :

الاکراه فی الدین - ترجمه : در دین اجبار نیست .

اگر تفکر کنید اجبار مذهبی باعث شده است که فتنه و نفرت و اغتشاش بین المللی بوجود آید ، قرآن مجید از این اجبار جلوگیری نموده و همزیستی مسالمت آمیز را بنیان گذاری نمود . زادالمعاد گوید که هیتی از مسیحیان که از نجران بحضور حضرت پیغمبر شرفیاب گردید در مسجد نبوی اسکان یافت و اجازه داشت در آن مسجد که بعد از بیت الله بزرگترین معبد مسلمانان محسوب می شود طبق سنن مذهبی خود عبادت کنند . اینها اهل کتاب بودند . اما حضرت پیغمبر اسلام احترام و تسهیلاتی را برای مشرکین طائف نیز قائل شدند و آنان را اجازه اسکان در مسجد نبوی اعطاء نموده چادری نیز برای آنان نصب فرمودند . عده ای از صحابه از این گونه تسهیلات ناراضی گردیده و مشرکین را بعنوان «نجس» یاد نمودند اما حضرت پیغمبر اسلام فرمودند که :

لیس علی الارض من نجاستهم شیئی

نجاست اینها هیچ فرقی را بر زمین ایجاد نخواهد کرد .

اسلام چقدر مخالف بت پرستی است و چقدر کوششهای مجدانه ای را جهت پایان دادن به بت پرستی بعمل آورده است ، اما باز هم راههای معینی جهت مبارزه با بت پرستی بعمل آورده است . اما باز هم راههای معینی جهت مبارزه با بت پرستی اعلام گردیده است . چنانکه در قرآن مجید است که به معبودهای دیگران فحش ندهید مبادا آنان بخدای شما بدگویند . این چقدر مانع بزرگی است که در راه مسلمانان ایجاد گردیده است و با آنان دستور داده شده است که آنان هیچ وقت بتان دیگران را بباد انتقاد نگیرند .

قرآن کریم از اجبار مخالفت می ورزد . اسلام دستور داده است که اجبار در مورد مذهب صحیح نیست زیرا هر کس مذهب و عقیده خود را احسن می شمارد و به همین جهت لازم است که بعد از اعلام دلایل و پراهین اسلامی اجبار بعمل نیاید و موضوع منحل گردد . زیرا خدای قدوس منکر را در روز قیامت مجازات خواهد کرد .

كذلك زيننا لكل امة عملهم ثم الى ربه مرجعهم بينهم . بما كانوا

يعملون . (۱۰۸-۶)

ترجمه : بدین ترتیب ما اعمال هر گروهی را برای آن زیبا ساختیم .

همه آنان بسوی خدای خود باز خواهند گشت و در آن وقت خدای بزرگ حقیقت اعمال آنان را برای آنان واضح و مبرهن خواهد ساخت .

اگر اجازه اجبار در امر مذهب بود ، خدای قدوس هیچ وقت انسان را مختار نمی گرداند و او را مجبور کرده و اادار می نمود که مسلمان بشود .

ولو شاء ربك لامن في الارض كلهم جميما افانت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين .

(۹۹-۱۰)

ترجمه : اگر خدای شما می خواست تمام مردم جهان مسلمان میشدند پس شما چطور می توانید مردم را مجبور کنید که مسلمان بشوند . سپس فرمود که وظیفه شما ابلاغ است و مسلمان شدن یا نشدن امر شخصی آنان است :

فذكر انما انت مذكر لست عليهم بمسيطر (۲۱-۸۸)

ترجمه : شما فقط با آنان اندرز بدهید زیرا کار شما فقط اندرز است شما رئیس یا حاکم اینها نیستید .

اسلام این حق را به سایر مذاهب های دیگر داده است که پیروان آنها در عقیده و اعمال خود مختار هستند . بهمین ترتیب آنان حق دارند با دلایل و برهان از عقیده خود تبلیغ نمایند اما آنان نیز حق ندارند در مورد مذهب اجبار ورزند .

الله ربنا وربكم ولنا اعمالنا و لكم اعمالكم لاحاجه بيننا و بينكم
الله يجمع بيننا و بينكم . (۱۵-۴۲)

ترجمه : الله پروردگار ما و شما است . کردار ما برای ما است کردار شما برای شما است . بحثی بین ما و شما وجود ندارد . ما و شما پیش خداوند جمع خواهیم شد .

همزیستی مسالمت آمیز که طی آن هر کس اجازه آزادی تبلیغ و پیروی از مذهب خود را داشته باشد و همین احترام بزندگی بشر در آن تضمین گردیده باشد دو اصل اساسی و اجتماعی تعلیمات اسلامی را تشکیل داده و بنیان اصلی ایجاد صلح جهانی می باشد . در جهان امروزی که سرتاسر محیط را عدم نظم و آرامش و اغتشاش فرا گرفته است ، اگر ملل جهان قوانین مصنوعی و ساختگی و غیر مؤثر خود را ترك گفته و فقط قوانین اسلامی را بعنوان منشور خود قبول نمایند ، من قول می دهم که فتنه و فساد ، جنگ ، عدم نظم و آرامش ، زدو خورد ، منازعات و تجاوز برای همیشه بپایان خواهد رسید .